

بررسی واژه «قهرمانه» در کلام امام علی علیه السلام

سید محمد حسین موسوی پور*

سید سعید رضا منتظری**

چکیده

پژوهشی که پیش رو دارید، با هدف تحلیل زبان شناختی کاربرد واژه فارسی «قهرمانه» در بیانات امام علی علیه السلام صورت گرفته است. هر چند این واژه در زبان های عربی، ترکی و کردی به کار رفته، ولی در اصل فارسی بوده است و ریشه آن، به لحاظ قواعد زبان شناسانه و تاریخ، به زبان پهلوی برمی گردد. همچنین، هر چند این واژه در مصادر روایی شیعه و سنی با معانی گوناگونی به کار رفته، ولی بازه زمانی که این پژوهش در نظر دارد، در واقع تثبیت کاربرد لفظ قهرمانه در بیانات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام در دوران حیات آن دو بزرگوار است. این پژوهش به صورت کتابخانه ای بوده و توانسته است که مدعای خود را در کلام امام علی علیه السلام به اثبات برساند. کلید واژه ها: قهرمانه، واژه شناسی، امام علی علیه السلام، زن.

درآمد

کلمه «قهرمانه» از واژه هایی است که در بیانات امیر مؤمنان علی علیه السلام در *نهج البلاغه* به کار رفته است. حضرت در نامه سی و یکم *نهج البلاغه*، ضمن پرهیز دادن افراد از مشورت و اعتماد به زنان و ضرورت پوشیده بودن آنان می فرماید:

إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ^۱

زیرا زن مانند گل ظریف است، نه پهلوان خشن.^۲

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی (پردیس کرج).

** عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۱. *نهج البلاغه* (صبحی صالح)، ص ۴۰۵؛ نیز ر ک: شرح *نهج البلاغه* (ابن ابی الحدید)، ج ۱۶، ص ۷۲؛ شرح *نهج البلاغه* (محمد عبده)، ج ۳، ص ۵۷۱.

۲. ترجمه *نهج البلاغه* (آیتی)، ج ۲، ص ۳۰۵؛ نیز ر ک: ترجمه *نهج البلاغه* (فتح الله کاشانی)، ج ۳، ص ۱۲۶.

آنچه در این مقاله مورد نظر است، ریشه یابی لغوی و سبک‌شناسی بیانی واژه «قهرمانه» در کلمات امام علی علیه السلام تا پایان دوره حیات نورانی ایشان است. در اینجا سه سؤال اساسی وجود دارد:

اولاً، این واژه ریشه در کدام یک از زبان‌های عربی، فارسی و ترکی دارد؟
ثانیاً، کاربرد این واژه در بیانات حضرت علی علیه السلام چگونه است و آیا در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به کار رفته است؟
ثالثاً، جایگاه این حدیث در بین مصادر روایی شیعه و اهل سنت چیست؟

۱. واژه قهرمانه

واژه قهرمانه (با فتح قاف و را) مؤنث لفظ قهرمان، قهرمان، قهرمان (لفظ مقلوب)، قاهرمان، قاره‌مان یا کهرمان (Qehremān, Qahremān, Kahramān qahramān) از لفظ الْقَهْرَم - که ماده اصلی آن قَهْرَ يَقَهَّرُ قَهْرًا است - و در سه زبان فارسی، عربی و ترکی مورد استفاده قرار گرفته است. این لفظ مفرد بوده و جمع آن در فارسی قهرمان‌ها و قهرمانان و در عربی قَهْرَمَه، به معانی وکیل، قائم به کارها، نگهدارنده، خزانه‌دار، امین دخل و خرج، دلاور، پهلوان، پهلوان مظفر و غیرمغلوب، کارفرما، قوت، زور، قدرت، حاکم به معنای حکومت، نام یک منطقه جغرافیایی و در نهایت نام آهنگی در موسیقی است. از آنجایی که شکل‌های گوناگونی از این واژه نقل شده، به بررسی آن در هر یک از زبان‌های نامبرده می‌پردازیم.

۲. بررسی واژه قهرمانه در زبان عربی

اولین مصادر شعر جاهلی مربوط به روایانی است که در قرن دوم هجری می‌زیستند و از آنها دیوان‌هایی برجای مانده است. فاصله بین شاعران جاهلی تا تدوین اشعار آنان توسط راویان، امری غامض و پنهان است؛ اما با وجود پیچیده بودن، بررسی این واژه در فاصله زمانی اواخر عصر جاهلی و اوایل قرن دوم هجری، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.^۳ دیوان امرئ القیس (م ۸۰ قبل از هجرت برابر با ۵۴۵ م) و دیوان ژهیر بن اُبی سلمی (م ۱۳ ق) از دیوان‌های عصر جاهلی و از طبقات اولیه شعرای عرب است که به این زمان تعلق دارند.^۴

۳. مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاريخية، ص ۴۸۱.

۴. همان، ص ۴۸۴.

ما در بررسی واژه مذکور به همین دو دیوان بسنده کردیم و براساس تحقیق انجام شده، به این نتیجه رسیدیم که هر دو شاعر در دیوان خود از این واژه استفاده نکرده‌اند. مصادر دیگری از شعر جاهلی در غیر دیوان‌ها؛ مثل: کتاب‌های نحوی، لغوی، سیره و تاریخ و سایر کتب ادبیات عرب وجود دارد که ما در این خصوص نیز فقط به اشعار جاهلی موجود در دو کتاب یعقوب ابن سگیت به نام‌های *اصلاح المنطق* و *الانفاظ* استناد خواهیم کرد.^۵ هر چند ابن سگیت متوفای سال ۲۴۴ ق، است و در این دو کتاب اشعار جاهلی را آورده است، لکن در میان اشعار، نامی از واژه قهرمان وجود ندارد. با توجه به این بررسی‌ها، مجالی برای بررسی این لغت در دوران جاهلی باقی نمی‌ماند. از این رو، به بررسی آن در بعد از جاهلیت یا در دوران جدید عرب می‌پردازیم.

واژه قهرمان در دوران جدید توسط سیبویه (ق ۲) به نقل از ابن منظور ارائه شده است. سیبویه می‌گوید:

كلمة قَهرمان یا قُهرمان (در لغت لحياني) لفظی فارسی است.^۶

ابن بری قهرمان را به معنای افراد خاص و امین یک سرزمین معرفی می‌کند و معتقد است که این کلمه فارسی معرب است.^۷ در قرن هفتم هجری ابن اثیر واژه قهرمان را ذیل قهرم آورده و او نیز آن را واژه فارسی می‌داند.^۸ ابن منظور در قرن هشتم هجری در *لسان العرب* واژه قهرمان را از دو ریشه قَرَهْم و قَهْرَم می‌داند. قَرَهْم به معنای گاونر بزرگ و مسن است که به نظر برخی، حرف میم بدل از با (قَرَهَب) است و به نظر برخی دیگر، قهرمان مقلوب کلمه قهرمان است.^۹ و قَهْرَم نیز به معنای کسی است که حافظ و مسلط بر اعمال و رفتار افراد تحت امر خود است:

كتب إلى قهرمانه، هو كالحازن والوكيل المحافظ لا تحت يده والقائم بأموال الرجل.^{۱۰}

و در نهایت، در قرن سیزدهم هجری زبیدی در *تاج العروس*، هر چند ریشه اصلی کلمه را متذکر نمی‌گردد، اما متناظر با ابن منظور در *لسان العرب* به بررسی کلمه قهرمان پرداخته و

۵. همان، ص ۵۹۲.

۶. همان.

۷. همان.

۸. *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج ۴، ص ۱۲۹.

۹. *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۴۷۷.

۱۰. همان، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

فارسی بودن و مقلوب بودن آن را متذکر می‌شود.^{۱۱} نکته‌ای که توجه به آن در مقلوب شدن الفاظ اهمیت دارد، توجه به اصل «تغییرپذیری کلمات» در طول دوران استعمالات یک واژه است. واژه قهرمان نیز در طول دوران استعمال با تغییراتی رو به رو بوده است. در این باره ابو منصور، در باب شناسایی کلمات عربی در استعمالات أعجمی می‌گوید:

بسیاری از کلمات أعجمی بعد از ورودشان به زبان عربی، تغییر کرده‌اند؛ به عنوان مثال، گاهی برخی از حروف را به نزدیک‌ترین حرف عربی به لحاظ مخارج حروف، تبدیل می‌کردند و ساختار تغییر به شکل‌های گوناگونی از قبیل: ابدال حرف، زیاد کردن حرف، کم کردن حرف، ابدال حرکت، ساکن کردن حرکت، حرکت دادن ساکن و در برخی موارد هم تغییری ایجاد نمی‌کردند. ابن بری نیز در باره کلمه قهرمان معتقد است که در اصل قرمان بوده و ها به آن اضافه شده است.^{۱۲}

۳. بررسی واژه قهرمانه در زبان فارسی

(۱) پیشینه زبان فارسی

زبان فارسی یکی از شاخه‌های زبان هند و ایرانی است که آن هم برگرفته از زبان‌های هند و اروپایی است که گستره بسیار زیادی را از جهان امروز فرا گرفته است. تاریخ تدوین زبان فارسی از سه دوره باستانی، میانه و جدید تشکیل یافته است. دوره باستان که از اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح که آریایی‌ها شروع به ورود به نجد ایران کردند تا ۳۳۱ پیش از میلاد، سال سقوط هخامنشیان، ادامه می‌یابد. این زبان‌ها شامل زبان اوستایی، زبان مادی، زبان سکایی، زبان فارسی باستان است.^{۱۳}

دوره میانه به طور کلی از سقوط هخامنشیان، یعنی سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح آغاز می‌شود و به سال ۸۶۷ م، برابر با سال ۲۵۴ ق، سالی که یعقوب لیث صفاری، زبان فارسی دری را زبان رسمی ایران کرد، پایان می‌پذیرد. زبان‌های دوره میانه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) گروه ایرانی میانه غربی؛ شامل فارسی میانه و پهلوی اشکانی،

۱۱. تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۹۹.

۱۲. فی التعریب والمعرب...، ج ۱، ص ۲.

13. "Avestan", The Cambridge Encyclopedia of the word's Ancient Languages, pp.242 – 763. (743-742)

ب) گروه ایرانی میانه شرقی؛ شامل بلخی، سکاکی، سغدی و خوارزمی.^{۱۴} فارسی جدید نیز به طور کلی از سده سوم هجری شروع می‌شود و تاکنون ادامه دارد. در این دوره همه زبان‌هایی که در دوره میانه رایج بودند، جز زبان فارسی، از رواج افتادند.^{۱۵} غرض از ذکر این مطالب، پیش‌زمینه‌ای بود برای ورود به بحث ریشه‌شناسی واژه قهرمان که با استناد به متون فارسی میانه آغاز می‌شود.

۲) ریشه‌شناسی واژه قهرمان

در باره ریشه این واژه، زبان‌شناسان و ادیبان نظریاتی را بیان کرده‌اند. پورد اوود در باره ریشه این واژه معتقد است که قهرمان از کُهرمان (Kuhrumān) به معنای «کاراندیش» است که از مصدر Kar (به معنای کردن) و مان (mān) است. او برای قسمت دوم این واژه، کلمه (demāna) (= خانه) در گاهان را مثال می‌زند که در بخش‌های دیگر اوستا به صورت (nemāna) (= خانه) و در فارسی میانه mān (= خانه) و در فارسی جدید معمولاً با خانه مترادف شده و همواره آن را خان و مان بیان می‌کنیم.^{۱۶}

کزازی واژه قهرمان را از کهرمان می‌داند که ریخت دیگر آن، کارمان است و کارمان ترکیبی ساخته شده از دو کلمه کار+ مان است. قسمت اول ترکیب، یعنی کار را به معنای کردار و عمل می‌گیرد که معنای کهن تر آن نبرد و آورد و جنگ است. شق دیگر آن، مان است که آن را به معنای خوی و منش می‌گیرد و برای صحت گفتار خود آن را با هومان، بهمن یا دشمن مقایسه می‌کند و روی هم رفته دو معنا را (پهلوان و پیروزمند در هم‌آورد‌ها و کارگزار، کاربند و کارمند) پیشنهاد می‌کند که معنای نخست آن هنوز کاربرد دارد. او در ادامه بیان می‌کند که کارمان به کُهرمان دیگرگون شده و به دلیل آن که میان این دو واژه، یعنی کُهر و مان درنگ آوایی پدید می‌آید به کُهرمان تغییر یافته است.^{۱۷}

اما مکنزی، یکی از دانشمندان مشهور پهلوی دان، در باره ریشه این واژه می‌گوید که قهرمان، معرب kār-framān است. به نظر او، لفظ اخیر به معنای مباشر، پیشکار و موکل دخل و خرج است؛ یعنی کسی که از طرف دیگری، کار را بر عهده می‌گیرد؛ نمونه این معنا در فصل ۳۰ بند ۲۸ گزیده‌های زادسپرم آمده است:

14. compendium Linguarum Iranicarum, p. 56-85.

15. La formation de la Langue persane, pp 49-79 , 141-148

۱۶. فرهنگ ایران باستان، ص ۷۳.

۱۷. «قهرمان»، ص ۱۱۷.

“Homānāg ast zōrī āhanjāg, Kē xwarišnān xwarišnān andar ō Kumīg ud
xwēšīg kadag āhanjēd, ciyōn kār- framān kē abāz, gōšt, xwarišnān xrīnēd,
be ōxānag frēstēd.”

«زور آنجا که خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را به شکم و جای خود کشد، به کارفرمان
(= کارفرما) همانند است که ابزار (= ادویه) گوشت، خوردنی‌ها را بخرد [و] به خانه
بفرستد.»^{۱۸}

همچنین (farmudan-kār) در زندیسن ۱۱، بند ۲۰ و زند ویسپرد ۱۲، بند ۵ و نیز دادستان
دینیک، فصل ۴۰، بند ۵ به معنای به کار بستن و استعمال کردن و اجرای کاری به فرمان
دیگری است.

اما متنی که مکنزی به آن ارجاع داده و می‌توان معنای قهرمان و جنگجویی این واژه را
از آن برداشت کرد، فقره ۹۳ از کتاب یادگار زیربان است؛ جایی که کی گشتاسب، اداره
سپاه را پس از مرگ زریر به نویش بستور می‌سپرد:

"Ud nūn ... spāhī ērān kār-umtō framāy ī nāmxrāst ī bawēh yat-ō rōz jāwēd"

«و اکنون تو برای من، کار سپاه ایران را بفرمایی نام آور باشی تا به روز جاوید.»

در باره توجیه آوایی کلمه مورد نظر باید گفت که kār- framān بر اثر یک حذف به قرینه
(haplology) و تبدیل «f» به «h» به «کهرمان» تبدیل و سپس معرب شده و به قهرمان تبدیل
یافته است. البته تبدیل «f» به «h» با آن که نظایری مثل تبدیل «kōf» به «کوه» و «kulāf» به
«کلاه» دارد، تحول آوایی عامی در زبان فارسی نیست.^{۱۹}

۳) واژه قهرمان در زبان فارسی

هر گاه بخواهیم معنای واژه را به درستی مشخص کنیم، باید به پیشینه نحوه کاربرد و
بسامد آن در متون پردازیم تا بتوانیم بیان کنیم که معنای دقیق واژه از آغاز ساخت آن
تاکنون به چه صورت بوده است. واژه قهرمان در متن‌های کهن فارسی نیز به معنای
گنجینه‌دار و کسی از دیوانیان و بلندپایگان کشور - که مسئولیت کلیه کارهای مالی و
درآمدها و هزینه‌ها به دست او سپرده شده - به کار می‌رفته است.

نمونه‌ای از آن را می‌توان در آثار فرخی سیستانی مشاهده کرد که به معنای کسی است

۱۸. وزیدگی‌های زادسرم، ص ۲۲۹

۱۹. نکاتی در باره مقاله قهرمان، ص ۱۶۲-۱۶۱.

که اموال و دارایی‌های کشور را درست دارد:

ز حرص برافشاندن مال، جودت به زایر دهد هر زمان قهرمانی^{۲۰}

عنصری نیز که از بزرگان دربار غزنین بود از قهرمان بدین سان نام می‌برد:

تو، مر چرخ فرهنگ را، آفتابی تو، مر گنج هوشنگ را، قهرمانی^{۲۱}

ناصر خسرو قبادیانی نیز کلمه قهرمان را به معنای کسی که خواسته و دارایی کشور را در دست دارد و کسی که گله و رومه را به کارگزاران و خدمتکاران می‌دهد، به کار برده است:

اگر اشتر و اسب و استر نباشد کجا قهرمانی بود قهرمان را؟^{۲۲}

مسعود سعد سلمان نیز واژه قهرمان را به معنای گنج‌دار و خزینه‌دار و در کنار واژه‌های گنج، خزینه، خازن و غیره به کار می‌برد:

بگفتم همه، عیب این است و بس که جود است بر گنج تو قهرمان

مال تو یک ساعته، گنج تو ناپایدار رو که برآسوده‌ای، ز خازن و قهرمان

بر گنج و بر خزینه دانش ندیده‌اند چون طبع و خاطر من، گنج و گنجور قهرمان^{۲۳}

رشید وطواط نیز واژه قهرمان را در کنار گنج و خزاین قرار داده است:

بر خیل مَحَمَّدت، دل تو گشته پادشاه بر گنج مکرمت، کف تو گشته قهرمان

خویش را، در ملک بخشی، تولیت داری بیان خویش را، بر گنج دانش، قهرمان کردی

اگر عنایت خسرو بود، چنان کردم که بر خزائن اقبال، قهرمان کردم

این واژه را به معنای دستور دانا و کاردان و وزیر با تدبیر نیز به کار برده‌اند که در کنار پادشاه - که بیشتر به امور جنگاوری می‌پرداخته - کارهای کشور را سامان می‌داده است. به بیانی دیگر، اگر پادشاه را نمونه کشورگیری و جنگجویی بنامیم، باید دستور را نمونه کشورداری و وزارت قلمداد کنیم. رشید وطواط ممدوح خویش، اتسز خوارزمشاه را هم در کشورگیری می‌ستاید و هم در کشورداری که برای کشورداری واژه قهرمان را به کار می‌برد که به معنای باستانی آن نزدیک‌تر و هدف از بیان ما در این گفتار بود.

۲۰. دیوان فرخی سیستانی، ص ۳۷۱.

۲۱. دیوان عنصری، ص ۱۶۵.

۲۲. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۰.

۲۳. دیوان مسعود سعد سلمان، ص ۵۶۲ و ۵۷۸ و ۶۰۴.

شده فتح را تیغ تو سازگار شده عدل را کلک تو قهرمان

در جای دیگری نیز بیان می‌کند که:

خداوند خوارزمشه، آن که اوست ز چنگ حوادث جهان را امان

نزاده است گردون چنان پادشاه ندیده ست عالم چنو قهرمان

ظفر را شده تیغ او مقتدا خرد را شده کلک او ترجمان

سخت، بی کفش، همچو سر، بی خرد هنر، بی دلش، همچو تن، بی روان^{۲۴}

جمال‌الدین اصفهانی نیز در ستایش وزیری به نام خواجه جمال‌الدین نظام‌الملک آورده است:

جمال‌الدین نظام‌الملک کاندرد دولت و ملت نه چون او مقتدا باشد، نه چون او
قهرمان خیزد

کاربرد معنای دیگر این واژه در متن‌های کهن به معنای پهلوان دلاور و پیروزگر است که از معنای رایج این واژه در منابع فارسی است و در زبان فارسی امروز نیز بیشتر در همین معنا به کار می‌رود؛ جایی که جمال‌الدین اصفهانی می‌گوید:

سخن، مستخر و منقاد طبع من گشته است ز آن که تیغ زبان است قهرمان سخن^{۲۵}

ناصر خسرو قبادیانی نیز می‌گوید:

چه یافتی که بدان بر جهان و جانوران چنین مسلط و سالار و قهرمان شده‌ای^{۲۶}

خاقانی نیز در بیت‌های زیر قهرمان را به معنای پهلوان نیرومند به کار برده است:

تو قاهر مصر و چاوشت را بر قاهره قهرمان بینم^{۲۷}

هست آسیه به زهد و زلیخا به ملک از آنک تسلیم مصر و قاهره بر قهرمان اوست

۴. رابطه زبان فارسی و عربی

رابطه میان ایرانیان و تازیان به دوران هخامنشیان باز می‌گردد و در عصر اشکانی ادامه می‌یابد و در دوره ساسانی به اوج خود دست می‌یابد؛ اما آنچه مورد نظر ماست،

۲۴. دیوان وطواط، ص ۳۶۷، ۴۵۳، ۳۶۲، ۳۴۵ و ۳۸۲۰.

۲۵. دیوان جمال‌الدین اصفهانی، ص ۲۹۸.

۲۶. دیوان ناصر خسرو، ص ۴۳۲.

۲۷. دیوان خاقانی، ص ۴۰۳ و ۱۲۰.

این است که چگونه واژگان فارسی به زبان عربی راه یافتند؛ زبان عربی که دو سه قرن پیش از اسلام پدیدار شد و به صورت زبان یگانه همه قبایل در آمد. پس ناچاریم که بحث در این قسمت را با دوره ساسانیان آغاز کنیم که مصادف با دوره جاهلی در عربستان بود.

تاریخ ساسانیان به دلایل سیاسی و جنگ با روم، هیچ گاه از تاریخ اقوام کوچک آرامی - عربی - که در نواحی شام پدید آمده بود - جدا نمی بود. نبطیان - که زبانشان تقریباً عربی و خطشان مادر خط عربی است - غالباً با ساسانیان در نبرد بودند و گاهی نیز تابع ایشان. تدمریان نیز بیشتر از روم اطاعت می کردند؛ اما در بین آنها آثاری نیز از البسه و زیورآلات ایرانی به دست آمده است.^{۲۸} اما این تمدن در اواخر قرن سوم میلادی قدرت خود را از دست داد و جای خود را به دولت غسانیان داد که تحت الحمایه رومیان و دشمن سرسخت ایرانیان بود. در مقابل اعراب غسانی، ساسانیان اقوام لخمی را در نزدیکی پایتخت خود، بر حاشیه صحرای عربستان جای دادند. این اقوام در شهر حیره، پادشاهی نسبتاً بزرگی را تشکیل دادند و توانستند حدود سیصد سال از مرزهای ایران در مقابل حملات تازیان و حتی رومیان پاسداری کنند. حیره چنان اعتبار یافت که گویند نعمان اول قصر «خورنق» را ساخت تا بهرام پنجم برای آموزش های لازم به آنجا فرستاد.^{۲۹}

این شهر از یک سو، خیل بسیاری از شاعران عرب را به جانب دربار شاهان بخشنده و فرهنگ دوست خویش جلب می کرد و از سوی دیگر، مرکز آمیزش ایرانیان با اعراب بود. بیان کردند که در این شهر مکتب هایی برای آموزش زبان فارسی و عربی قرار داده شده بود؛ نیز همین جا بود که اعشی با فرهنگ ساسانی آشنا شد؛ عدی شاعر و خاندانش - که مترجمان زبان عربی - فارسی و کارگزاران اعراب در دربار ساسانی بودند - نیز در همین شهر مسکن داشتند.^{۳۰}

گفتنی است که زمینه ارتباط میان دو قوم منحصر به حیره نشد. ساسانیان در سراسر مرزهای جنوبی ایران، حتی در کرانه های غربی خلیج فارس، انبوهی شهر و پادگان بنا کرده بودند و در آنها سپاهیان ساسانی همراه با سپاهیان عربی می زیستند. شهرهایی چون بحرین و یمن از مراکز مهم ساسانیان در قبل از ورود اسلام بوده اند. دین های ایرانی نیز در عربستان نفوذ داشتند. روایات تاریخی بیانگر آن است که گروهی از بنی تمیم زرتشتی و

۲۸. پدیده های ایرانی در زبان و ادبیات عربی، ص ۱۵.

۲۹. تاریخ عربستان و قوم عرب، جزوه ۲، ص ۱۹.

۳۰. ایران ساسانی در اشعار عدی، ص ۱۰۰-۱۰۱.

گروهی از قریشیان مانوی شده بودند.^{۳۱}

با ملاحظه این همه رابطه میان قوم فرهنگ یافته ایرانی و اعرابی - که در درجه پایین تر قرار داشتند - انتظار می رود که رگه های ایرانی در همه آثار عرب آشکار باشد؛ اما عواملی از قبیل نبود اسناد روشن از اشعار جاهلی، دشوارپذیری عناصر بیگانه در زبان عربی فصیح و همچنین نقل شفاهی اشعار در قرون متمادی و احتمال تحریف و تصرف در آنها عواملی شده تا تصویری روشن از فرهنگ و زبان ایرانی در فرهنگ عربی نداشته باشیم. با این وجود، بررسی های صورت گرفته در شعر جاهلی، بیان می کند که حدود ۱۰۵ کلمه فارسی وارد زبان عربی شده است.^{۳۲}

در آغاز اسلام - که بالطبع باید نمود بیشتر آثار آن را در قرآن جست و جو کرد - مسائل مربوط به فرهنگ ایرانی و ایرانیان، به دو مورد منحصر می شد. یکی از آیاتی که در آنها از اساطیر نخستین یا اولین سخن رفته که مراد همان اساطیر و افسانه های کهن فارسی منقول نضربن حارث است و دیگری آیات ۱ - ۷ سوره روم است که به جنگ های ایران و روم و پیروزی ایرانیان در آغاز و شکست در آخر اشاره کرده است. همچنین چند کلمه فارسی در قرآن کریم آمده است که آنها را بین ده تا پانزده کلمه برآورد کرده اند.^{۳۳}

در قرن اول هجری - که ایران به دست اعراب فتح شد - انبوهی ایرانی به صورت برده و مولی به جهان عرب انتقال یافتند و طبقه عظیم موالی را پدید آوردند که انتقال دهنده فرهنگ ایرانی در بین اعراب بودند؛ برای نمونه گفته اند که عمر، سازمانی اداری را به تقلید از ایرانیان شکل داده است و حضور گروهی از سرداران اسیر ایرانی در مدینه - که احتمالاً عمر را راهنمایی می کردند - نشان از آن دارد که دیوان خلافت بیشتر به شیوه ساسانی تدوین شده بود.^{۳۴}

شایان ذکر است که مراکز اصلی ایرانیان در این قرن بیشتر دو شهر بصره و کوفه بود. در بصره عنصر ایرانی غالب بود و دسته هایی از سپاه ساسانی به نام «اسواران» در آن ساکن بودند. کوفه نیز - که مانند بصره رنگی ایرانی یافته بود - میراث خوار شهر کهن حیره بود و فرهنگ چندگونه آن را از عناصر ایرانی - مسیحی - عربی تشکیل یافته بود، اخذ می کرد که

۳۱. المعارف، ص ۶۲۱؛ الاعلاق النفیسه، ص ۲۶۳؛ بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، الجزء الثانی، ص ۲۳۵؛ زندیقی و زندیق، ص ۱۱۶.

۳۲. راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ص ۱۲۲ - ۱۴۴.

۳۳. ر. ک. واژه های دخیل در قرآن مجید.

۳۴. فتوح البلدان، ص ۳۶۳ - ۳۷۷.

با مرور زمان عنصر ایرانی، بیشتر شد و حتی در برهه‌ای از زمان پا به پای اعراب پیش می‌رفتند؛ شاهدی که شاید بتوان بیان‌گر این موضوع باشد، این روایت است که گویند چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار کوفه در می‌آمد، مردم ورود خلیفه را با جمله‌ای فارسی با یکدیگر خبر می‌دادند.^{۳۵}

در قرون بعدی نیز این پویایی و انتقال فرهنگی ادامه داشت؛ قرونی که آغاز آن با تألیف و ترجمه کتاب‌های متعدد در علوم و فنون مختلف آغاز گردید. این نهضت - که تحولی عظیم در فرهنگ نوزاد اسلامی داشت - عاملی شد که عناصر بسیار فرهنگی از دیگر اقوام مخصوصاً ایرانی و زبان فارسی وارد فرهنگ اسلامی و زبان عربی گردد. البته گفتنی است که این انتقال به صورت یک طرفه نبوده، بلکه از زبان و فرهنگ عربی نیز عناصر بسیار زیادی وارد فرهنگ‌های دیگر ملل از جمله ایرانیان گردید.

۵. واژه قهرمانه در زبان ترکی

بر اساس پژوهش صورت گرفته در تاریخ لغت ترکی، گروه زبان‌های ترکی بردو نوع ترکی استانبولی و ترکی آذربایجانی است که زبان آذربایجانی اصیل‌ترین زبان ترکی در میان ترک‌زبانان است. خاستگاه اصلی این زبان نیز آذربایجان شوروی و باکو است. به لحاظ کمی، امروزه بیشترین افراد ترک زبان با این زبان صحبت می‌کنند. بنا بر این، عمده‌ترین تفاوت در زبان ترکی در همین دو نوع است و سایر تفاوت‌ها فقط اختلاف زبانی در لهجه‌ها و گویش‌های منطقه‌ای است.

در فرهنگ آذربایجانی چنین آمده است:

«قهرمان» [قاهرمان] به معنای قهرمان، پهلوان، برنده مبارزه؛ «قهرمان جاسینا» به معنای قهرمانانه، دلیرانه؛ «قهرمان لاشماق» به معنای قهرمان شدن، روحیه قهرمانی پیدا کردن؛ «قهرمان لیق» به معنای قهرمانی، پهلوانی، دلیری و «قهرمانانه باخ» معادل همان قهرمان جاسینا است. همچنین واژه «قهرمانی» [قاهرمانی] گونه آهنگ آشیق و یکی از آهنگ‌های رقص آذربایجانی است.^{۳۶}

هر چند در واژه‌نامه واژگان ترکی مشهور به سنگلاخ^{۳۷} چیزی در این باره نیامده است، اما

۳۵. تکوین زبان فارسی، ص ۵۴.

۳۶. فرهنگ آذربایجانی فارسی (ترکی)، ص ۸۵۷.

۳۷. فرهنگ ترکی به فارسی (سنگلاخ).

در برخی دیگر^{۳۸} از واژه‌نامه‌ها به همین معانی اشاره رفته است.

۶. سبک‌شناسی بیانی

واژه قهرمانه به این جهت موضوع تحقیق ما قرار گرفت که حضرت در کتاب شریف نهج‌البلاغه در ضمن حدیثی در تبیین جایگاه زنان و نحوه برخورد مردان با آنان از آن استفاده کردند. اگر بخواهیم نگاهی سبک‌شناسانه در بیانات حضرت در احادیث داشته باشیم، بازه زمانی کلمات حضرت را مد نظر قرار داده که ببینیم این واژه تا پایان دوره حیات حضرت در چه منابعی به کار رفته است؟ به عنوان مثال، در بین سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری این واژه به چه کیفیتی مورد استفاده حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است؟ و دیگر این که آیا این واژه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کاربرد داشته و آیا خود حضرت آن را استعمال فرموده است؟

۱) واژه قهرمانه در کلمات حضرت علی علیه السلام

قبل از بررسی این واژه در احادیث مربوط، به دو نکته اشاره می‌شود: اولاً، هر چند تعیین بازه زمانی استعمال یک واژه در چگونگی سیر تطور آن واژگان حایز اهمیت است و بیانات حضرت به لحاظ تاریخی به بخش‌های مختلفی مانند: دوران زندگی حضرت علی علیه السلام، حوادث تاریخی صدر اسلام، تاریخ بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، منابعی که از حضرت و سایر روایان حدیثی باقی مانده است و... قابل طبقه‌بندی است، لکن آنچه در بررسی کلمات حضرت علی علیه السلام در اینجا اهمیت دارد، تحقیق در نفس بیانات حضرت در دوران حیات پرفروغ ایشان است.

ثانیاً، از آنجایی که شروح و تفاسیر فراوانی بر کلمات حضرت تاکنون نگاشته شده است، ضرورت دارد برای بررسی این واژه حدی در نظر گرفته شود تا بتوان به منابع خاصی استناد کرد. از این رو، در این نوشتار تلاش شده است که بیانات حضرت تا سال چهل هجری بررسی شود؛ حتی منابعی که به نقل از کلمات حضرت پرداخته و زمان نقل آن به زمان حضرت برمی‌گردد نیز مورد توجه قرار گرفته است.

با توجه به دو نکته مذکور بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در منابع مربوط به حضرت مانند: نهج‌البلاغه، غررالحکم و شروح و تفاسیر نهج‌البلاغه و نیز سایر منابع روایی

۳۸. همان، ص ۲۷۵؛ فرهنگ ترکی فارسی شاهمرسی، ص ۸۱۱؛ فرهنگ لغات سه‌زبانه ترکی استانبولی انگلیسی فارسی، ص ۳۷۳.

شیعه و سنی، این واژه فقط در سه جا در بیانات حضرت آمده است و در سایر منابع روایی مستند به خود حضرت، ذکری از این واژه به میان نیامده است:

در نقلی از امام امیرالمؤمنین در کتاب *غررالحکم ودررالكلم*^{۳۹} آمده است:
لا تملك المرأة ما جاوز نفسها فإن المرأة ريحانة وليست بقهرمانة.

و نیز در نامه ۳۱ *نهج البلاغه* در وصیت به فرزندش^{۴۰} حسن بن علی علیه السلام فرموده است:

ولا تملك المرأة من امرها ما جاوز نفسها، فان المرأة ريحانة وليست بقهرمانة. و لا تعد بكرامتها نفسها، ولا تطمعها في أن تشفع لغيرها؛
زن را بیش از آن چه نفس (ذات) خود او مقتضی است تملیک مکن؛ زیرا زن ریحان است نه قهرمان. و در بزرگداشت او به بیش از حد نفس او تجاوز مکن و او را به طمع میانداز که برای دیگری شفاعت و میانجی‌گری نماید.

جواد علی (۱۴۰۸-۱۳۲۴ق) در کتاب *المفصل*، ضمن بیان مطالبی در باب حقوق الملوك و حقوق سادات القبائل در وجه تسمیه نامگذاری‌ها در بین اعراب به نکته‌ای زبان‌شناختی در خصوص واژه قهرمان به نقل از امام علی علیه السلام اشاره می‌کند. وی می‌گوید:

وقد استعمل عرب العراق الألفاظ الفارسية المستعملة في إدارة الحكومة الساسانية، لأنها هي المصطلحات الرسمية والألقاب التي يحملها الموظفون وتشير إلى منازلهم و درجاتهم، ومنها درجة «قهرمان». و «القهرمان» كلمة فارسية، وقد دخلت العربية و عربت. ذكر علماء اللغة أنها تعني المسيطر الحفيظ على من تحت يديه والقائم بأمر الرجل و من أمناء الملك و خاصيته. وفي الحديث: كتب إلى قهرمانه. و قد ورد أن «علي بن أبي طالب» قال لدهقان من أهل عين التمر، وكان قد أسلم: أما جزية رأسك فسنرفعها، وأما أرضك فللمسلمين. فإن شئت فرضنا لك، وإن شئت جعلناك «قهرمانًا» لنا.^{۴۱}

آنچه در اینجا به نقل از دانیل دینیت ذکر شده است که امام علی علیه السلام در باره یکی از دهقان‌های تازه مسلمان اهل عین التمر از تعبیر قهرمان - که به معنای پیشکار مورد اعتماد است - استفاده کرده‌اند.

۳۹. *غررالحکم ودررالكلم*، ج ۶، ص ۳۱۸.

۴۰. برخی این نامه را وصیتی به محمد بن حنفیه گفته‌اند.

۴۱. *الجزية والإسلام*، ص ۶۶ به نقل از جواد علی، *المفصل*، الجزء الخامس، ص ۲۸۹.

۲) واژه قهرمانه در کلمات حضرت رسول ﷺ

از جمله سؤالاتی که این مقاله در صدد بررسی آن است، این است که آیا واژه قهرمانه توسط رسول خدا ﷺ در دوران حیات ایشان استعمال شده است؟ در عمده منابعی که به نحوی احادیث نبوی ﷺ در آن ذکر شده است، نگاه می‌کنیم، فقطبه چند حدیث بر می‌خوریم که از واژه قهرمان استفاده شده است.

خلیل ابن شاهین الظاهری المصری (م ۸۹۳ق) کتابی به نام *الإشارات فی علم العبارات* در موضوع انواع رؤیا و خوابگزاری‌ها دارد. او در این کتاب - که مشتمل بر هشتاد باب است - ضمن تفکیک کهنات از مغیبات، با استناد به منابعی موثق و مشاهدات خویش به دنبال بررسی این موضوع در علم تأویل و تعبیر است؛ علمی که در شریعت، اصالت داشته و از طریق آن می‌توان مغیبات را از کهنات متمایز نمود. ایشان در این کتاب احادیث و گفتارهای فراوانی را از شخصیت‌های مختلف نقل کرده است. وی از شخصی به نام شیخ ابی بکر الحلبي نام می‌برد مبنی بر اینکه از حضرت رسول ﷺ دعایی نقل شده که در این دعا حضرت از کلمه قهرمان استفاده کرده است. ابن شاهین گوید:

.... فلما فرغ دعا بهذه الكلمات.... وهی هذه اللهم سكن هیبة عظيمة قهرمان
المجبروت باللطفیفة النازلة الواردة من فیضان الملكوت....^{۴۲}

در دو منبع دیگر؛ حدیث «المرأة ریحانة ولیست بقهرمانة» با استناد به رسول خدا ﷺ ذکر گردیده است لکن به منابع متقدم تر ارجاع نشده است. یک منبع؛ کتاب «مكانة المرأة فی الاسلام» که در آن چنین آمده است: «یکی از نویسندگان به مشکلات زنان از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جهان معاصر اشاره کرده و پس از تبیین وضعیت جسمانی زنان مبنی بر اینکه زنان به طور طبیعی از مردان لطیف‌تر بوده و باید برخی امور ضروری نسبت آنان رعایت گردد به گونه‌ای که محول کردن برخی امور سنگین به زنان نوعی ظلم به آنان به حساب می‌آید و اسلام به چنین اموری و یا اموری که فوق طاقت زنان است را توصیه نمی‌کند.» نویسنده در این بخش به حدیثی از کلام رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌کند که ایشان فرمودند: «المرأة ریحانة ولیست بقهرمانة و قهرمان یعنی کسی که خدمت می‌کند و مورد احترام است. و این روایت خطابی است که متوجه مردان است یعنی اینکه زنان مثل گل‌های لطیفی هستند که در منازل شما با شما زندگی می‌کنند

۴۲. *الإشارات فی علم العبارات*، جزء ۱، ص ۲۶۳.

و لازم است با آنان با دقت و ظرافت با آنها عمل کنیم و نباید کارهای سنگین را به آنها تحمیل کرد.»^{۴۳}

منبع دیگر، کتاب *دور المرأة فی الاسرة* است که در آن چنین آمده است:

می‌گویند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة». بنا بر این، قهرمانه به معنای قوت و بطوله - که در لغت فارسی ترجمه شده است - نیست. این تعبیر، یک تعبیر عربی است که از فارسی اخذ شده و به طور خلاصه یعنی کسی که مباشرت به امور می‌پردازد؛ یعنی زن را مباشر همه جانبه در امور زندگی خود ندانید و گمان نکنید که شما بر آنها ریاست دارید و تمام کارهای خانه و اطفال را به یک عامل مشخصی به نام زن واگذار کردید. خیر چنین نیست. تعامل حقیقی و درست این است که باید طبیعت زنان در نظر گرفته شود. اسلام به مردان تکلیف کرده است که با زنان در داخل خانواده مثل گل برخورد کنند. البته این امر ربطی به ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، تحصیل علم ندارد، بلکه این امر در مورد امور داخلی خانواده است. این کلام حضرت اشاره به این نکته دارد که اسلام به زن همانند موجودی دارای لطافت روحی و جسمی می‌داند و باید به این شرایط توجه داشت.^{۴۴}

نتیجه

بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله بیان می‌کند که واژه قهرمان - که در کلام حضرت امیر علیه السلام به مصداق *المرأة ریحانة* لیست بقهرمانة به کار رفته، یک واژه فارسی است که در متون پهلوی از جمله گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینیک، یادگار زیریران و غیره به صورت *kār_ framān* به معنای مباشر، پیشکار، موکل دخل و خرج، پیشوا، سردمدار و کسی که امور را در دست می‌گیرد، به کار رفته است که طبق قانون حذف به قرینه (hapalogy) زبان‌شناسی و تبدیل آوایی *f* به *h* به گهرمان و سپس معزب شده و به قهرمان تبدیل یافته است. البته در این باره نظریات اشخاص مختلف ارائه گردید از جمله مرحوم پوردادو، کزازی و مکنزی که نظر مکنزی درست‌تر است.

همچنین با بررسی بسامد معنای آن در زبان فارسی جدید - که بیان‌گر اصالت این واژه در آن زبان است - به این نتیجه رسیدیم که بعدها بر معناهای این واژه افزوده شده است. این واژه احتمالاً در پیش از ورود اسلام به ایران، یعنی در زمان ساسانیان به دلیل ارتباط

۴۳. مکانة المرأة فی الاسلام، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

۴۴. دور المرأة فی الاسرة، ص ۴۰.

سیاسی، نظامی، فرهنگی و تاریخی ایران و اعراب و همچنین استقرار مراکز مهم ایرانی در عراق وارد عراق و سپس به شبه جزیره عربستان رفته است و در کلام بزرگان اسلام از جمله بنا بر قولی در کلام حضرت محمد ﷺ و به طور یقین، در کلام حضرت علی علیه السلام به معنای کارهای بزرگ و سنگین و پیشوایی و سردمداری و غیره... به کار رفته است.

کتابنامه

- *الإشارات فی علم العبارات*، الامام خلیل بن شاهین (۸۷۲-۸۱۳)، بیروت: دارالکتبی، ۱۴۱۳ق.
- *الإعلاق النفیسة*، احمد ابن عمر ابن رسته، ترجمه و تعلیق: دکتر حسین قره چانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۶۵ش.
- *ایران ساسانی در اشعار عدی*، آذرنوش، آذرتاش، یادنامه آنکیتل دوپرون، تهران: ۱۳۵۰ش.
- *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، محمود شکری آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، بدون نوبت، بی تا.
- *تاج العروس من جواهر القاموس*، مرتضی الزبیدی، تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
- *تکوین زبان فارسی*، علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران، اول، ۱۳۷۵ش.
- *تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين*: ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه، مولی فتح الله کاشانی، تصحیح و توضیح: منصور پهلوان، جلد ۲، تهران: انتشارات میقات، اول، ۱۳۶۶ش.
- *دور المرأة فی الاسرة*، سلسله فی رحاب المولی الخامنئی، بیروت: مرکز الامام الخمينی الثقافی، اول، ۱۴۲۴ق.
- *دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، ناصر خسرو، به اهتمام: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، اول، ۱۳۵۷ش.
- *دیوان اشعار مسعود سعد*، مسعود سعد سلمان، به تصحیح و اهتمام: دکتر مهدی نوریان، تهران: انتشارات کمال اصفهانی، اول، ۱۳۶۴ش.
- *دیوان خاقانی شروانی*، بدیل بن علی خاقانی، ویراسته: میرجلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، اول، ۱۳۷۵ش.
- *دیوان رشیدالدین و طوط*، محمد بن محمد، با مقدمه و مقابله و تصحیح: سعید نفیسی،

- تهران: کتابخانه بارانی، اول، ۱۳۳۹ ش.
- دیوان عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، به اهتمام: دکتر یحیی قریب، تهران: کتابخانه ابن سینا، اول، ۱۳۴۱ ش.
- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوار، اول، ۱۳۴۹ ش.
- راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات توس، اول، ۱۳۷۴ ش.
- زندیق و زندیق، سید سعید رضا منتظری، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۹ ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید المدائنی، ضبطه و صححه: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ ق.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصحیح: میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ترجمه و مقدمه: از محمد توکل، تهران: نشر نقره، اول، ۱۳۳۷ ش.
- فرهنگ آذربایجانی فارسی (ترکی)، بهزاد بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر، سوم، ۱۳۸۸ ش.
- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- فرهنگ ترکی به فارسی (سنگلاخ)، میرزا مهدی خان استرآبادی (خلاصه عباسی)، مقدمه و تصحیح و تحشیه: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، مؤسسه انتشارات ایران، اول، ۱۳۸۸ ش.
- فرهنگ ترکی فارسی شاهمرسی، پرویز زارع شاهمرسی، تبریز، نشر اختر، دوم، ۱۳۸۸ ش.
- فرهنگ ترکی فارسی، ابراهیم الغون و جمشید درخشان، تبریز: مؤسسه انتشارات تلاش، دوم، ۱۳۶۶ ش.
- فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، محمد جواد مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، اول، ۱۳۵۷ ش.
- فی التعریب والمعرب...، عبدالله ابن بری، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۵ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق.
- مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاریخیة، ناصر الدین الاسد، بیروت: دارالجیل، الطبعة الثامنة، ۱۹۸۸ م.

- المعارف، عبدالله ابن مسلم ابن قتیبه، قم: منشورات الشریف الرضی، اول، ۱۳۷۳ش.
- المفصل فی تاریخ العرب، جواد علی، بیروت: دارالعلم للملایین، الجزء الخامس، اول، ۱۹۷۰م.
- النهاية فی غریب الحدیث والأثر، مبارک بن محمد ابن اثیر، تصحیح: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنحی، بیروت: المكتبة العلمية، بی تا.
- نهج البلاغه: مجموعه خطبه ها و نامه ها و کلمات قضا امام علی علیه السلام، شریف الرضی، مترجم: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه، اول، ۱۳۷۶ش.
- نهج البلاغه: وهو مجموع ما افاده الشریف الرضی (ره) فی کلام الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، شرح: محمد عبده، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۳۷۵ش.
- نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامی، افسست، ۱۳۹۵ق.
- واژه های دخیل در قرآن مجید، آرتور جفری، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
- وزیدگی های زادسپرم، زادسپرم، مترجم و مصحح: راشد محصل، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۸۵ش.
- «پدیده های ایرانی در زبان و ادبیات عربی»، آذرتاش آذرنوش، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۲، زمستان ۸۱.
- «تاریخ عربستان و قوم عرب»، سید حسن تقی زاده، مجموعه خطابه ها، دانشگاه تهران، دانشکده معقول و منقول، جزوه ۲.
- «قهرمان»، میرجلال الدین کزازی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۸ش، شماره ۱۸۹.
- «نکاتی در باره مقاله قهرمان (پیشینه و خاستگاه و گوهر آن)»، سید احمد رضا قائم مقامی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ش، شماره ۱۹۱.
- Hale, M.(2004), "Avestan", The Cambridge Encyclopedia of the word's Ancient Languages, ed. R. D, Woodard, Cambridge, pp.242 – 763. (743-742)
- Schmitt, R. (1989a) , compendium Linguarum Iranicarum, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, p. 56-85.
- Lazara, G. (1995), La formation de la Langue persane, paris, (49-79 , 141-148)